

دکترین آیت الله

سید حسین موسویان

بدون تردید آیت الله هاشمی رفسنجانی در زمره ستونهای اصلی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران تلقی میشود و زندگی و افکار ایشان در تاریخ سیاسی ایران و اسلام مورد توجه قرار خواهد گرفت. روشن است که این شخصیت با درک خاصی از اوضاع زمانه خود پا به عرصه انقلاب گذاشت و در طول 37 سال مسئولیت های کلیدی در جمهوری اسلامی همچون ریاست مجلس، فرماندهی جنگ، ریاست جمهوری و ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز دکترین مشخصی را در ذهن داشت.

شاید بتوان گفت اکثر سیاسیون ایران معتقدند که دکترین آیت الله در سیاست داخلی "توسعه و سازندگی اقتصادی" و "اعتدال سیاسی" بود. این برداشت بدین جهت است که آیت الله هاشمی بعد از جنگ، زمام امور اجرایی کشور را در دست گرفت و طبیعی بود که همت اصلی او بازسازی ویرانه های وسیع جنگ هشت ساله ای بود که تقریباً همه قدرتهای جهان در این ویرانی مشارکت و از متجاوز بغداد حمایت کرده بودند. صدها شهر و روستا و بخش عظیمی از صنایع و تاسیسات زیربنایی کشور نابود شده بود، صدها هزار نفر شهید و مجروح شده بودند، صدها میلیارد دلار خسارت به کشور وارد شده بود و خزانه کشور هم خالی و بدهکار بود. آقای هاشمی در دوران هشت سال ریاست جمهوری خود بخش عظیمی از ضروری ترین بازسازیهای کشور را به اتمام رساند و کشور را روی ریل صنعتی شدن قرار داد. بدین جهت او را "سردار سازندگی" نامیده اند.

بعد از انقلاب همیشه دوجناح سیاسی در کشور در تقابل و در جهت حذف یکدیگر تلاش میکردند و خود را مستحق قدرت میدانستند. آقای هاشمی "وزنه تعادل" جناحهای سیاسی کشور بود و همیشه سعی میکرد هر دو جناح در قدرت مشارکت داشته باشند. لذا گاهی از جناح به اصطلاح راست و گاهی از جناح به اصطلاح چپ حمایت میکرد تا تعادل را برقرار کند. در عین حال حداکثر تلاش خود را بخرج میداد که افراطیون هر دو جناح را منزوی و چهره های معتدل دوجناح سیاسی را تقویت کند. بعد از تندرویهایی که در نیمه دوم دهه هفتاد از برخی از چهره های افراطی جناح اصلاح طلب در دوره دولت اصلاحات مشاهده شد، محمود واعظی، علی جنتی و من اولین کسانی بودیم که توسط آیت الله تشویق به تشکیل حزبی بنام "حزب اعتدال و توسعه" شدیم. با دهها ساعت بحث و گفتگو در مورد

ضرورت ایجاد چنین جریانی و بیش از سی سال آشنایی نزدیک با ایشان، تردیدی ندارم که در سیاست داخلی، مشی آیت الله توسعه صنعتی و اقتصادی و اعتدال سیاسی بود. مطلوب ایشان مدل حکومتی بود که احزاب قدرتمند و مستقل و معتدل داشته باشد.

بسیاری از کسانی که در حوزه سیاست خارجی با ایشان حشر و نشر داشتند، معتقدند که دکترین وی در سیاست خارجی "روابط حسنه با جهان" بود. او در روابط با بلوک شرق همچون روسیه و چین و هند بدنبال "روابط استراتژیک" بود. حقیقت هم این است که سنگ بنای روابط استراتژیک با این کشورها هم توسط ایشان گذاشته شد. آیت الله هاشمی در زمان ریاست مجلس، سفری به مسکو داشت و روابط سیاسی-نظامی با روسیه را پایه گذاری کرد. در دوران ریاست جمهوری، نیز همین مسیر را با کشورهای کلیدی بلوک شرق همچون چین و هند شکل داد.

در روابط با غرب، آیت الله بدنبال "عادی سازی روابط با اروپا" و "رفع خصومت و تنشج در روابط با آمریکا" بود. در دوره ریاست جمهوری او، پیشرفتهای مهم و بیسابقه ای در روابط ایران و اروپا بوجود آمد که متأسفانه بخاطر حوادث تروریستی در کشورهای اروپایی همچون آلمان و فرانسه و سوییس و ایتالیا، این روند پایدار نماند. روابط در سطح سران ایران با یک کشور اروپایی در دوره ایشان با تماسهای و گفتگوهای مستقیم تلفنی آیت الله هاشمی با هلموت کهل صدر اعظم آلمان شکل گرفت. کمیسیونهای مشترک اقتصادی و فرهنگی با بسیاری از کشورهای مهم اروپایی راه افتاد و اروپا از سیاستهای خصمانه آمریکا علیه ایران فاصله ای آشکار گرفت. گفتگوهای آیت الله و صدر اعظم آلمان موجب شد که هلموت کهل با چراغ سبز تهران، با رییس جمهور آمریکا برای کاهش تنشج در روابط تهران-واشینگتن وارد گفتگو شود که بخاطر برخورد سرد بیل کلینتون به نتیجه نرسید.

در روابط با جهان اسلام هم، استراتژی "اتحاد" و با کشورهای همسایه "استراتژی همکاری جامع منطقه ای" را تعقیب میکرد. در دوران ریاست جمهوری او، ایران به کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس پیشنهاد تشکیل یک سیستم جمعی همکاریهای منطقه ای را داد اما بخاطر مخالفتهای آمریکا، این مهم به نتیجه نرسید. در عین حال آیت الله هاشمی از طریق روابط دوستانه توانست روابط ایران و عربستان را بهبود بخشد بنحویکه این حسن روابط تا پایان دوره ریاست خارجی آقای خاتمی ادامه یافت. روابط حسنه ایران و عربستان نیز موجب عادی شدن روابط ایران و سایر اعضای شورای همکاریهای خلیج فارس گردید.

لذا بی جهت نخواهد بود اگر اکثر سیاسیون کشور معتقد باشند که برقراری روابط حسنه و رفع تشنج، اساس دکترین سیاست خارجی ایت الله بود. از نظر من همه اینها درست است اما آیت الله در سیاست داخلی و خارجی دنبال یک دکترین مهمتری بود. آرزوی وی این بود که جمهوری اسلامی "حکومت الگو" باشد. روزی از ایشان پرسیدم که برخی میگویند که شما بدنبال الگوی مالزی، کره جنوبی یا ژاپن هستید. فرمود: "در بین کشورهای اسلامی مالزی کشور موفق بوده و خیلی چیزها دارد که ما میتوانیم از آن یاد بگیریم اما نهایتاً مالزی الگوی نهایی یک کشور اسلامی نیست. کشورهای مثل کره جنوبی و ژاپن هم در توسعه صنعتی و اقتصادی موفقیت‌هایی فوق العاده داشته اند که ما باید از تجربه آنها استفاده کنیم اما نهایتاً کشور اسلامی نیستند. ما معتقدیم که اسلام دین برتر است، جمهوری اسلامی هم بنام اسلام برقرار شده، بنیانگذاران آن هم روحانیت شیعه ای است که هزار سال برای تشکیل حکومت اسلامی مبارزه کرده است. آرزوی من این است که جمهوری اسلامی در تحقق ارزشهای فرهنگ اسلامی، توسعه اقتصادی و صنعتی، امنیت، آزادی و استقلال بتواند یک الگو و مدل برای کشورهای اسلامی و کل جهان باشد" (نقل به مضمون).

ایت الله همه عمر خود را برای تحقق این دکترین صرف کرد. از آخرین گفتگویی که با او داشتم متوجه شدم که او به آرزوی خود نرسیده است زیرا بیش از یکساعت از ضعفهای موجود بویژه از فساد در دستگاههای کشور درد دله کرد. خدایش او را رحمت کند.